

كل شيء يحيا الا وجهه واليه ترجعون

این سخن موافق جواب بیستم محمد و صدیق است



شمس الامان و شایان و وزیر او علم او قدر و حکم و شرف او عالم کرب و عجز و حدیث او

در مطبع و بندگی بر روی آره با اهتمام از انشا حدیث
طبع شد



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد حمد پر وردگار و نعت حضرت احمد مختار و اہلبیت اطہار سلیم السلام بیگوید یا منصف
 العباد و محمد و حید اللہ ابن حکیم عماد سعید اللہ ابن حکیم محمد عبد اللہ ابن شیخ محمد فتح اللہ
 ابن شیخ محمد امان اللہ خان ابن دیوان محمد فیض اللہ خان سہروردی ثم البدر ابوینی
 کہ این رسالہ ایست در بیان دریافت تواریخ ضروری مشتمل بر احوال بادشاہان و
 وزراء و امراء و ملوک و فقرا و حکما و شعرا و مالک عرب و عجم و ہندوستان کہ بکمال اختصار
 بر حساب حروف تہجی جمع کردہ شدہ است و لیکن از آنجا کہ سلاطین و عمائد دارالکین
 ہفت اقلیم بفساد گذشتہ اند کہ ذکر او شان درین مختصر نیاید پس سببش انیکہ بطریق التواریخ
 صرفہ کہ تاریخ منطومہ و عیہ منطومہ بحساب جمل کہ عبارت از حروف ابجد و ستیا گ و
 بر حساب آن بیان کردہ شدہ قطعہ این مختصر کہ حادی چندین فوائد است و شکر دین
 زمانہ نہ تا شیخ دیدہ شدہ چون سال اختتام بحجبتیمہ ابو حیدر تاریخ نوز ناہف
 غیبی شنیدہ شدہ و آنون باید دانست کہ حروف ابجد انعمیت ابجد ہوز

حکمی مکن سبب از قمر شت سبب و تعداد و شمار قاعده حروف ابجد
 وین قطع واقع است قطعه یگان شمار از ابجد حروف تا خطی و لیکن از کلمه ده ده است
 تا سبب پس آنکه از قمر شت تا ضلع شصت صدگان و دل از حساب حمل کن تمام سبب
 و این رساله ششمشش بالبت باب اول در ذکر بادشاهان باب دوم در ذکر
 وزیران و امیران باب سوم در ذکر علم ابو محمد ثنین - باب چهارم در ذکر قمر شت
 اهل تصوف باب پنجم در ذکر حکما و اطبا باب ششم در ذکر شمس -
 فسر و غرض نقشه است که مایا داند که هستی را نمی بقایند و ما توفیقی الا بالله
 و هو حی و نسیم الوکیل - باب اول در ذکر بادشاهان باید دانست که بادشاهان
 تیموریه که یکی بعد دیگر سلطنت هندی و ستان کرده اند و درین رساله حسب
 حروف تہجی نشان هر یک داده شده است پیش از شروع در مقصود اسما
 آنها قمر زده کلک بیان میگردد و واضح باد که چون امیر تیمور گورکانی بادشاه
 هند و ستان رسید و بعد فتح بازر و وانه سمرقند گردید پس بنیره اش ظفر
 بابر بادشاه بر تخت سلطنت هند و ستان نشست بعد ازان همایون
 بادشاه گردید و درین ضمن از غنم سور شاه و غیره سلطنت هند و ستان
 نمود و بعد همایون اکبر بادشاه بعد ازان جهانگیر بادشاه بعد ازان
 شاه جهان بادشاه بعد ازان عالمگیر بادشاه بعد ازان بهادر شاه
 بادشاه بعد ازان جهاندار شاه بادشاه بعد ازان فرخ میر بادشاه
 بعد ازان رفیع الدرجات بادشاه بعد ازان رفیع الدوله بادشاه بعد ازان
 محمد شاه بادشاه بعد ازان احمد شاه بادشاه بعد ازان عزیز الدین عالمگیر
 ثانی بادشاه بعد ازان محی السنه بادشاه بعد ازان مرزا جان نجات بادشاه بعد ازان
 شاه عالم بادشاه بعد ازان بهادر شاه بادشاه بعد ازان اکبر شاه بادشاه

بعد از آن بهادر شاه پادشاه سلطنت هندوستان کرده اند **حرف**
الالف امیر تیمور گورکانی باید دانست که ولادت امیر تیمور در ۳۰۳۰ هجری
 واقع گردیده چنانچه مولد امیر تیمور ماده تاریخ ولادت است و این پادشاه گردون پناه
 است که در عهد محمود شاه پادشاه تعلقیه اشوب فتنه هندوستان
 شینده بالشکر جبار از مقام سرترند در هندوستان رسیده بود و از محمود پادشاه
 جنگ عظیم نموده هندوستان را فتح ساخت و بعد تسخیر هندوستان معاد و دولت
 خود گردیده و بعد چند سال در ۳۰۳۵ هجری پشیمانان عمر آن پادشاه لبریز
 گشت تاریخ و قاتلش اینست **قطعه** زوینا چون گذشت آن شاه تیمور
 شده سر زوهر یک آه زاری و شبی چون سال تاریخش بجز
 بخت هاتف و دواع شهر یاری و یکی از شعر اوتار پنج شکر را چندی
 سوزون ساخت **رباعی** سلطان تیمور که مثل آن شاه بنو بود
 در هفت روی و شش در آمد بود در هفت دو یک که در ملک
 در بنفشه و هفت کرد عالم پدید

اسمعیل پادشاه - این شاه حیدر صفوی پادشاه ایران بود و از صاحب
 که این پادشاه گردون پناه در دار السلطنت اصفهان اوقات سلطنت
 را با حسن الوجوه سرانجام داد و رعایت و احترام و علما و فضلا و سادات
 و شرفا بسیار از بسیار می نمود و ذخیره عقبی همی ساخت تا آنیکه
 بمصدق کل نفس ذائقه الموت در ۳۰۹۰ هجری وفات یافت چنانچه ازین
 قطعه هویدا میگردد **قطعه** شاه عجم دارش اورنگ جهم یافت چنانچه
 ملک جهان القطار گفت قضا از پئے تاریخ او پادشاه جهم انگر و جهان اول
 شاعر دیگر ماده تاریخ از لفظ ظل پیدا کرده است چنانچه ازین قطعه هویدا

است **قطعه** - شاه عالم پناه اسمعیل و آن که چون مصر در نقاب شده و از جهان
 رفت ظل شدش تاریخ و سایه تاریخ آفتاب شده اکبر بادشاه - ابن بیاض
 بادشاه امیر حلال الدین در سنه ۹۳۹ هجری ولادت با سعادتش ظهور رسیده
 چنانچه شیخ ابوالفضل در کتاب اکبر نام این رباعی در تاریخ دلدانش نوشته
 است **قطعه** - چون کلک تضانسان تقدیر نوشت و آیات ابد راهمه
 تفسیر نوشت و از بهر ولادت شهنشاه جهان - تاریخ شهنشاه جهانگیر نوشت
 و در سنه ۹۴۳ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود چنانچه ازین رباعی بیاید
 است - رباعی - از خط پادشاه رفعت منبر شد و در سکه عدل کار تا چون زرشده
 به نشست به تخت سلطنت اکبر شاه و تاریخ جلوس نصرت اکبر شد و داین
 بادشاه عالم پناه امورات سلطنت را به نیکوترین وجه رونق بخشید جمیع
 مسلمانان و هندو را از خود راضی و شاکر داشت و مقام آگره را آباد ساخت
 نامش اکبر آباد نهاد و در اکبر آباد و نیز در دهلی به تعمیر مکانات و عمارات
 مصروف میماند از انجمله در سنه ۹۶۹ هجری یک منزل مسجد بسیار عمارت و تیسر
 بمقام دهلی انهد قلعه که تعمیر نمود چنانچه تاریخ آن مسجد اینست **قطعه**
 بدو در این جلال الدین محمد که باشد اکبر شانان عادل و بنا کرد این بنا هر
 تاجد شده تاریخ آن خیر المنار و در اکبر آباد سنه ۹۶۵ هجری بمصرف
 هفت کور روپیه قلعه تعمیر نمود چنانچه شیخ فیضی تاریخ بنا در واژه آن قلعه بنا
 در پشت ثبت کرده است و در قرب همین ایام یک قلعه تخت چنان طیار
 گسائیده بود در بران مے نشست تفریب آن شدن نمیتواند چنانچه تاریخ
 آن تخت اینست **قطعه** - پے تاریخ آن بفرگ شدم و مدد جسم از خدا
 کریم و تا فلک تکبیه گاه خورشید است و گفت ماند سریر شاه سلیم

بادشاهی که تیغ او سازد چون دو پیکر سر عدد بدو نیم باشد این تیغ
 فرخنده و تکلیه گاه خدا ایگان کریم و آخرش بمصداق کُلُّ مَنْ عَلَيْهِ آفَانٌ اکبر
 بادشاه ۴۴ سال سرانجام سلطنت نموده در سنه هجری لبیک اجابت بدعی
 اجل گفت چنانچه تاریخ وفاتش اینست **ف** سر و فوت اکبر شد از تضاوا الله
 گشت تاریخ فوت اکبر شاه **ب** احمد شاه **ب** او شاه بن محمد شاه واضح باد که این
 بادشاه بعد وفات محمد شاه بر تخت سلطنت نشست تاریخ جلوس اینست
ق قطع چون آن شاه جوان بخت از سر تخت و چو خورشید از فلک همیو جلوه
 خرد سال جلوسش بر لب آورد و سر بر سلطنت افزود جلوه
 نمایان بادشاه نهایت پیچ و جاد و خدا ترس بود در سنه هجری بمقام دلی سجد
 بسپار نفیس و متین تعمیر نموده تاریخ تعمیرش اینست **ق** قطع بنا کرد سجد
 شه دین پناه که شد یادش دولت سردمی و بر دهر که انجاسجد نیاز و
 بانوار طاعت شود و مهتدی و خرد را بحیرت فرودت پائے و چو شکر
 تاریخ رامبتدی و بگفت سرورش از سر برتری و بی بیعت اشرف سجد
 احمدی و پوشیده نماند که احمد شاه بادشاه نواب ممالک غازی الیغنا
 وزیر را جسد اختیار سلطنت داده بود آخرش غازی الدین خان این بادشاه
 و والده اش اودهم بانی راز دست عاقبت محمود خان انواع انواع ازیت دانید
 تا اینکه عاقبت محمود از میل نیل چشمان بادشاه و مادرش را کور و ناپیدا
 ساخت آخرش در سنه هجری قمری قتل نمود تاریخ وفات اینست -
ق قطع بر لبست چون مجاهد دین رخت زندگی و هر کس در سرشک
 زینرگان خویش سفت و هفتاد ساله وفاتش بعد بجا سال
 وفات سال وفات هائے هائے گفت **ب** اکبر شاه **ث**انی ابن شاه عالم

یادشاه نانش معین الدین و نیش ابونصر است در ۲۱ هجری بر تخت
 سلطنت جلوس فرمود تاریخ اینست **قطع** بهر چه چون در لباس خلعت
 اکبر شاه به شرف و دولت ذاقبال و عزت و ناموس پس دروش
 غیب زروئے بدیه یک ناگاه به چیر ز عشرت پرویز گفت سال جلوس
 داین بادشاه ۹۰۳ و ۹۰۴ صاحب تخت مانده در ۳۵ هجری داعی اجل
 را بیک اجابت گفت تاریخ وفاتش اینست **قطع** چون برفت از جهان
 شه اکبر به شد سیه آسمان زود و در جگر پائے شادی شکست آمد و گفت
 سال تاریخ او غم اکبر احمد شاه درانی از قوم افغانه ابدالی شون
 هرات است داین بادشاه را احمد شاه ابدالی نیز گویند از عهد محمد شاه
 بادشاه هند وستان بهفت مرتبه در هند وستان رسیده است لیکن
 چون در عهد به شاه عالم بادشاه این احمد شاه درانی در هند وستان
 آمد اول در ۳۲ هجری و تا مرتبه را مغلوب ساخت و قتل بیارے
 از فوج و تانذ کور نمود چنانچه میر غلام علی آزاد بگرامی سیگوید **قطع**
 کرد سلطان عصر درانی و قتل و تا به تیغ دشمن گاه به گفت تاریخ ان ظفر
 آزاد به نصرت بادشاه عالی حباه به آخرش در ۴۲ هجری بهای
 مرتبه از شاه در رانی محاربت عظیم ساخت و بالاخره بمقام پانی پت
 شاه مذکور به اورا شکست داد چنانچه ازین **قطع** به بود است **قطع**
 به اورا فوج خود تلف شد از دست کجا به ان قتال به تاریخ شکست
 فوج کفار فرمود خسرو غنیمت پابل و تاریخ دوم اینست **قطع** شاه
 به اورا پس از و تا بکشت به کرد در انجرام دور آغز و فتح به صور نامی خاصه
 تاریخش نوشت به شاه درانی نموده باز نسخ به نیز احمد شاه درانی

دوسری ملک کشمیر را زیر فرمانبرداری خود درج ساخته چنانچه وقتیکه در
 ۵۸۰ هجری و قریباً دوم کشمیر را فتح نمود تا در بخش اینست **قطعه**
 کشمیر گرفت بار دیگر به سلطان احمد بزرگ مشیر و فرمود زبان تنج تاریخ
 او فتح نمود باز کشمیر به آخرش بعد از عرصه دراز از بعد اودت هندوستان
 در ۸۲۰ هجری بمیان عمر احمد شاه در رانی لمبر بزرگشته تاریخ و قاضی است
قطعه چو احمد شاه در رانی زدنی با بلک جاودانی ره گاشد به
 خبر و گفت از سه بیات تاریخ به با تسلیم مردم فرمان روا شد احمد علی
 شاه ابن نصیر الدوله محمد علی شاه بادشاه صوبه اوده در ۵۸۰ هجری بر تخت
 سلطنت جلوس فرمود تاریخ جلوس اینست که از هر دو صدراع می براید
خبر از جلوس بیمنت مانوس با صد شانهائی گردون مدام اورنگ
 با دایا ایاد این بادشاه جامع اوصاف ستوده و پابند شرع شریف
 پنهانیت در عه بود و در عهد این بادشاه بنیاد در شاهی و تکمیل رصدخانه
 و پل آهنی گردیده **حرف الباء** پاپر بادشاه امش ظهیر الدین بنسیره
 اسپر تیمور و پدر هما یون بادشاه است ولادت این بادشاه گردون
 پناه ۶ محرم ۵۸۰ هجری واقع شده چنانچه ملا عبدالرحمن جامی سیکو
خبر چون در شش محرم زاد آن شده کرم و تاریخ مولدش هم آتشش
 محرم و این بادشاه امورات سلطنت را بوجوه حسن زینت بخشید و
 در ۹۲۳ هجری از سمرقند و غیره جهت تسخیر بلاد مازم هندوستان
 شده دران ایام سلطان ابراهیم لودهی سلطنت هندوستان میکرد
 پاپر بادشاه از ابراهیم لودهی بمقام پانی پت جنگ عظیم ساخت حتی اسلطان
 ابراهیم درین محرم که کشید و بابر بادشاه را فتح حاصل گردید چنانچه ازین **قطعه**

ہویدا است **قوتلع** کشت در پانی پت ابراہیم راہ شاہ عادل با بر عالم
 نسبتاً چہ روز ماہ و سال و وقت آن نظر چہ صبح بود و جمعہ و ہفت رجب
 بعد از ان در سنہ مذکور تخت سلطنت دہلی جلوس نمود و از ان وقت
 تا ۱۰۰۰ سالہ تیموریہ بادشاہ ہندوستان شدند آخرش با بر بادشاہ
 در سنہ ۵۳۰ ہجری ازین جهان فانی بملک بے ودائی کوچ نمود چنانچہ تاریخ دفاش
 سرداری و معنوی اینست۔ **شرو**۔ تاریخ وفات شاہ با برہ در سنہ ۵۵۰
 سیم و ہفت ہجری بودہ چہ و تاریخ دو م اینست چہ **قوتلع**۔ بادشاہ عادل
 با بر کمال عدل بودہ واقف احسان عالم مصدق اللہ علیہ السلام جان
 او گزید ان جاے فرودش نگرہ جائے فرودس ابد گزید با بر بادشاہ
 پہا اور شاہ باوشاہ ابن عالمگیر بادشاہ اسم شریفش چہ نظر
 اسنے ولادت این بادشاہ در سنہ ۵۳۰ ہجری واقع گردیدہ چنانچہ مادہ تاریخ
 ولادت لفظ محمد معظم است و در سال ۵۳۰ ہجری بر تخت سلطنت جلوس
 فرمود چنانچہ تاریخ جلوس اینست۔ **قوتلع** کشت چون بسیر جهان
 پہا اور شاہ رسید مشرکہ دولت ز عالم بالاہ ز نظر فلک آورو سر
 بروان ہما تفت چہ بگفت سال جلوسش نظام ملک بقاہ پوشیدہ نمازک ان
 پہا اور شاہ باوشاہ فاضل و محدث و فقیہ کامل بود علما و فضدار انہایت
 قدر و منزلت مینمودند و مجذہب شیخ انامیہ سیلان کمال سیداشت
 و در شریع و شیوع این مذہب سعی وافر بہ سخت و در کتب تواریخ نوشتہ
 کہ این بادشاہ را برابر دیگر ہم بود کہ نامش اعظم شاہ است بخما بین ہر دو
 برابر در باب سلطنت نزاع در پیش گردیدہ برکنارہ دریائے بان بمقام
 جب موکہ از اکبر آبا و باغ صلہ دہ کہ وہ در اثنائے راہ دہولپور واقع است جنگ

عظیم واقع گردید و فتح نصیب به بهادر شاه گشت آخرشش بهادر شاه در
 ۱۷۳۳ هجری بمبئی بمبئی ایلیک اجابت بداعی اجمل گفت تاریخ وفاتش اینست
 قطعه شاه عالم بادشاه کامران شد در دنیا جانب ملک عدم
 سال تاریخ وفاتش شد عیان یادگار خاتمه مشکین رقم در وفاتش بے سرو
 بے پاشده فیض و فضل و نعمت و عدل و کرم به پیدار شاه ابن احمد شاه بادشاه
 واضح باد که هر گاه نواب غلام قادر خان نجیب آبادی چشم کنی شاه عالم
 عالی گوهر بادشاه کرده بود در ان هنگام بمقام دہلی اختلال عظیم در ان نظام
 سلطنت بظهور رسیده بود که بیک ناگاه غلام قادر خان از نومحکم
 ارک این بیدار شاه زاده خاندان تیموریہ را آورده به نہایت زور و
 جبر بر تخت سلطنت نشاند و این ماجرا در سنہ ۱۷۳۲ هجری واقع گردیده
 است چنانچہ تاریخ جلوسش اینست قطعه ولم نخواست کہ فرحت
 بر تخت ہستہ کند نگارش سال جلوس ان ناکام بگفت از سر
 سوادش مخالف غیبی کہ شاه شد بچہان ناحق از برائے نام
 آخرش این بیدار شاه بیچارہ صرف دو ماہ نام سلطنت یافت
 تا انیکہ فتنہ پردازان در ہین سال ۱۷۳۲ هجری بمبئی بیدار شاه را اسیر
 کرده قتل نمودند چنانچہ تاریخ اینست قطعه واسے بیدار شاه خفته
 نصیب سلطنت را دو ماہ دادہ نظام شد اسیر و بہ تیغ ببرد و
 ماہ با برادرش حمید شد ناکام سال این ساختہ جو برہستم از دبیر
 خرد بعد ابرام از سر قدر با من دلگیر گفت ناف بخلد کہ آرام
 بہادر شاه ثانی ابن اکبر شاه ثانی نامش سراج الدین محمد
 و کنیش ابو ظفر است بعد وفات اکبر شاه در سنہ ۱۷۵۳ هجری جلوس

ساخت تاریخ انیت - **قطع** - از لشکر دولت بهادر شاهی به شد
 پسر سومی طرب ایام غزلی به تاریخ جلوس آن شهر و الا تقدیر به آورد
 بلب خسر و چسراغ دہلی و تا تخت سیر اوراق ہند اور دہلی رونق افروز اند
 حرف الجہم جہانگیر بادشاہ ابن اکبر بادشاہ اسم مبارکش نورالدین
 محمد است در **تاریخ** جہمیری بر تخت سلطنت جلوس فرمود چنانچہ باؤ
 تاریخ جلوس را ملا علی احمد نادر العصر چنین استخراج نموده **قطع**
 بجمہ اللہ کہ بر تخت خلافت نشستہ بادشاہ شیر نخبیر و شاہ آفاق
 نورالدین محمد و جہانگیر بہ شمشیر و بتدیہ و خرد و بیزشت تاریخ جلوس
 جلوس نوردین شاہ جہانگیر و ابن بادشاہ عالم پناہ تخت سلطنت
 را بہ نیکوترین وجوہ رونق بخشید و را بہت دایہ سلطنتش خسر و شاہزادہ
 بغاوت کردہ بود و از ملک گجرات گرفتار شدہ آمد جہانگیر بادشاہ مغلیہ
 ہمراہ بیان خسر دراکہ مرزا حسن بدخشی و پشتر ہرخ و حسن بیگ عبدالرحیم
 وغیرہ بودند با انواع عذاب قتل کرد و خسر و را اور محمد فرستاد
 تا اینکہ خسر و در ہمان قید خانہ فوت کرد و این بادشاہ بعد
 شش سال از جلوس خود نور جہان بیگم دختر مرزا غیاث اعتماد
 الدولہ ابن خواجہ محمد شہر یعنی طہرانی را در عقد نکاح از دواج در آورد
 و جمیع اقارب اورا با انواع مراسم و نوازش اختصاص داد حتی کہ غلامان
 و خواجہ سرا یان اعتماد الدولہ را از خطاب خانہ و ترخانہ
 سرفراز و ممت از فرمود و این بادشاہ در **تاریخ** جہمیری متصل سلیم
 یکقطعہ پل بسیار عمدہ تیار کنانید چنانچہ تاریخش انیت **قطع**
 بحکم بادشاہ ہفت کشور شہنشاہ بعد و داد و تدبیر و جہانگیر ابن شہنشاہ

آبرو شد شیدش جهانرا کرد تسخیر و چون پیش گشت در دلم مرتب که در همه شهر
 را بشاید کرد تخت ریزد بی تاریخ اقامتش خرد گفت بد پادشاه نشسته و بی بی
 در سر شهر این بادشاه در سلسله هجری وفات یافت چنانچه میر محمد ص ۱۰۰
 سفی تاریخ وفاتش برین پنج استخراج نموده **قطعه** شهبان شاه جهان
 شاه جهانگیر که صیت عدل او بر آسمان رفت و چون نورالین محمد بود تا شش
 ازان از تختش نوب جهان رفت و چلویم جو در کز خاتم طی به بهستم شش
 هم ولش از رفت و گلستان جهان بے آب درنگ است به بارزات او تاور
 جهان رفت و چون تاریخ **شش** است کشفی به خسرد گفت اجبرانگیر از
 بار رفت **چهار** اندر **شاه** ابن بهادر شاه اسم شریفش
 سلسله **پنجم** است در سلسله هجری بعد وفات بهادر شاه بادشاه تخت
 سلطنت همدرد و سنان نشست تاریخ جلوسش **انیت** **قطعه** به خاندان
 عازمی چه که بر تخت و بفرزید رونق بخش گردید و چپه خوش سال
 به شش از **سید** واد **بشیر** غیب باهن گفت خورشید به آخرش این
 بادشاه در سلسله هجری در جنگ فرخ سیر برادرزاده خود متعلق است
 تاریخ وفاتش **انیت** **قطعه** فرار کرد چون فرخ سیر حکم قضا به گشت
 و شید از جنگ **چسرخ** برین **سین** **ساخته** حافظ **گوش** **من** **و**
 به **دینف** **جهان** **اند** **رشته** **بهر** **الین** **جوان** **بخت** **این** **شاه** **عالم** **بادشاه**
رانج **بود** **هم** **گاه** **در** **سلسله** **هجری** **بها** **و** **مر** **ط** **از** **ملک** **دکن** **بار** **اده** **جنگ**
در **سلسله** **شاه** **قرانی** **دار** **دلمی** **گردید** **پس** **بها** **و** **نکو** **د** **مجبور** **و** **درو** **د** **دهلی**
شاه **بادشاه** **دهلی** **را** **از** **تخت** **سلطنت** **بر** **خاست** **نموده** **شاه** **زاده** **جوان**
بخت **سلطنت** **لشانی** **پس** **بها** **و** **مر** **ط** **این** **بادشاه** **زاده** **را** **در**

در بی گداز شده و بطرف پانی پت روانه شده از محمد شاه و درانی جنگ
 عظیم نمود و شکست برداشت و تاریخ این جنگ عظیم پان است چندین سال گذشت
 در سوره ۶۰۰ از نواب نجیب الدوله و راجه سورجمن دانی بهرین بهر قریب در بی گداز
 و این که در و راجه سورجمن کشته شدند بعد از آن نواب نجیب الدوله بیمار شدند
 قضا کرد و پس درش نواب ضابط خان قائم مقامش گردید و بعد منتهی به نسیج نمود
 شاه عالم به شاه بر تخت سلطنت نشستند پنهانچه بیاید انشا الله تعالی
حضرت الراجح الدرجات این شاه از در رفیع الشان بن بهار
 شاه بادشاه کنیش ابوالبرکات است بعد فرستاده بادشاه در سال ۱۰۳۱ هجری
 بر تخت سلطنت جلوس فرمود و تا عمری تاریخ جلوس پنهان نظر
 گذرانید و مورد اکرام و الطاف گردید و فرمود که ناگاه واضح فرسود
 و او است که در جلوس شهنشاه حق گویند که این بادشاه سه ماه و
 یازده روز حکمرانی کرده است **رفیع الدوله** ابن شاهزاده رفیع الشان
 ابن بهادر شاه اشش شمس الدین است بعد رفیع الدرجات در سال ۱۰۳۱ هجری
 بر تخت سلطنت جلوس نمود تاریخ جلوسش نیست **قطعه** تاریخ
 الدوله شد شاه جهان برکان بارید و نیار و وریم **احسن التذاز** پله
 سال جلوس **زور** قسم زبیا خلافت زور تم **و تمبک** یکماه سلطنت
 کرده در ۱۰۳۱ هجری وفات یافت تاریخ وفاتش نیست **فر**
 شد رفیع الدوله را سکین تراب **سال** فوتش دان بود شاهی خراب
حرف السین سلیم شاه ابن ششیر شه بادشاه واضحی
 که سلیم شاه بعد شیه شاه در ۱۰۳۲ هجری بر تخت سلطنت
 نشست و هشت سال و چند ماه بادشاهی هندوستان کرده در ۱۰۳۲

هجری عازم ملک آخرت شد تاریخ وفاتش اینست **لظلم شاهی** که
 بفرط حسمت و خیل و خدمت میزوز غرور بر سر عرش قدم و ناگاه برآمدش
 بمقعد و نبل و از صدمه آن گذاشت دنیا و دردم و فسحت چو زمانه شد
 بحالش گریان و از ساق فات او تجسس کردم و باقی ز سر کاهش دل
 ناله بزده شد شاه سلیم چاره پیمائے عدم و **سلطان سلیمان**
خان بادشاه روم عثمانیه نژاد آدم نیک نهاد بود و این بادشاه در کعبه شریفه چشمه
 عرفات را جاری کرده و نیز در بغداد روضه امام اعظم ابوحنیفه را از سر نو تعمیر ساخت
 و در عهد سلطنت خود از اکثر بادشاهان معاصران خود حبدال و قتال بنمود
 تا اینکه در سنه ۶۴۰ هجری بیکه از محاربات بمیدان قتال کشته شد تاریخش
 اینست **ع شهبید راه حق سلطان سلیمان** و **سلیم شاه** هنر اده این
 اکبر بادشاه ظاهر اسلم اسم نورالدین جهانگیر است که در سنه ۱۵۴۰ هجری بر تخت سلطنت
 نشست چنانچه ازین قطع باثبات پرست **قطع** شد بلند بکمان چرخ
 اکبر شاه و برقت و طفضل تمنا بدهر ماندیم و بجای او خلف او نشست و شد تاریخ
 بجائے اکبر شه بادشاه هنر اده سلیم و وزیر گویند که سلیم شاه زاده نیره
 اکبر بادشاه هم بوده است که دلاوتش در سنه ۱۵۸۵ هجری واقع شده چنانچه
 ازین قطع هوید است **قطع** چو از برج شرف شد ماه طالع و
 جهان را باعث شوق و شغف شد و از ان تاریخ سال مولد او و طلوع کوکب لاج
 شرف شد **سلطان محمد** شاه هنر اده در سنه ۱۵۹۰ هجری
 رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست **لظلم** حسرتاورد داد و دیلا که از
 چشم جهان و در زمین چون کنج زر سلطان محمد شد نهان و در روشنی
 هشتم شوال سال نقل او و شد **قطع** سلطان محمد صاحب خلد و جهان

سلیمان شکوه شاهزاده ابن شاه عالم بادشاه مر و مخیر و خوار
 و فیاض بود و گاه گاه به رغبته بشعر و سخن هم میفرمود و در کوهنود تها نود
 و جباه و چشم گذرانید و بسیار از شرفا و شعرا و کسلا و فنون
 از خوان نعتش ذلچین بودند و در آخر عمر در اکبر آباد قیام پذیر گشته بود و در
 آنجا هم از سخاوت و مروت و انضال و اکرام بر خلق و انعام دست نکشیده بود تا آنیکه
 در ۲۵۳ هجری بمیک ایجابت بداعی حق گفت و در همین بلده اکبر آباد من
 یافت تاریخ و فالش نیست **قطع** لبال دو صد الف و پنجاه و سه
 بذیقعه بست و نهم زمین سراه چون سر بود رحلت سلیمان شکوه که زوار
 مناسوعی ملک بقا در اندام ز نائف ندا این رسید که بگو کرد پادشاه
 رحمت خدا **حرف الشین شیر شاه** از قاضی
 سورتوطن بلده نارنول است بعد رفتن بهایون پادشاه بطرف ولایت ایران
 بادشاه هند وستان کرده است چنانچه مفصل این مجمل در اخبار
 بهایون پادشاه بیان کرده خواهد شد انشاء الله تعالی بالجمله
شیر شاه در ۴۶ هجری بر تخت سلطنت نشست چنانچه
 ازین قطع هویدا است **قطع** شیر شه سور چون بر تخت نشست
 شهر و بزر شد ز عدل او مانوس و با دل شاه گفت غیب خسرو
 دین و داد سال بلوس و آخرش در ۵۳ هجری از بار دست سوس
 جان بحق تسلیم کرد چنانچه ازین قطع هویدا است **قطع**
 شیر شاه که از جهات او شیر و بز آب را هم میخورد و چون در
 از جهان مدار بقا گشت تاریخ او را آتش خورد و **شیر شاه** چنان
 ابن جهانگیر پادشاه است مبارکش شهاب الدین است و در دست

این بادشاه عالم پشاه در سن ۶۰ هجری واقع شده چنانچه تاریخش
 اینست **فروردین** از سپاروند تو بگذرتا عقل بفرخواند که تاریخ مولدش را
 صاحب قرآن ثانی و در سن ۶۸ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود
 چنانچه میر شوقی شاعر ازین قطع استخراج نموده **قطع** بادشاه
 بحر و بر شاه جهان که کز سنا چون مهر تابان آمده ۴ سال تاریخ جلوسش
 گفت عقل ۴ داریت ملک سلیمان آمده ۴ و بر تخت طادوس که جلوس فرمود
 تاریخ آن تخت اینست **فروردین** و چون تاریخش زبان پرسید از ول ۴ گفت
 اورنگ شاهنشاه عادل ۴ و این بادشاه عدالت پشاه دلی را آباد ساخته
 شاهجهان آباد نام مقر نمود و قلعه را بمصارف شخصت که به روپیه
 طیار کنانید چنانچه تاریخش میبخشی کاشی گفته سه مبلغ یکده ار
 روپیه از حضور سلطنت انعام یافت و آن تاریخ اینست **ع** شاهجهان
 آباد از پشاهجهان آباد و در سن ۶۶ هجری سجدے که در شاهجهان
 آباد تعمیر فرموده تاریخش نیست **قطع** من بگویم کعبه لیکن اینقدر
 که هست ۴ پشت او تاد عاشق سجدے این آستان ۴ پر تو انوار او چون عالم افروزی
 کند ۴ صبح را گرد و نفس انگشت حیرت در دهان ۴ سجدار اینست نیز پیدا
 نایشن جبرئیل ۴ خلوت روحانیان شمع باید بے دستان ۴
 دست اوستا و قضا تا از رخاش ساخته ۴ او سفیدی ابد آاده گشت
 از بهر کان ۴ نیست در و حاصل اوقات اهل طاعتش ۴ حسن و دعائے
 ثانی **ح** حبقر ان شاهجهان ۴ در بنائے خیر این سعی که دارد شهرت حاصل
 کان جسمه خواهد گشت آخر صرف کان ۴ تا همیشه قبله اسلام همت
 کعبه است ۴ قبله گاه آرزو با واجبش جاودان ۴ سجدے کان کعبه

ثانی است تاریخش بود قبلہ حاجات آمد سجد شاہ جهان و وزیرین بادشاہ
 در ۲۲ ہجری در قلعہ کہنہ متصل گلال بارہی یک منزل محل بسیار عمدہ تعمیر کردہ
 بود تاریخش انیت **قطع** بدور شاہ جهان صاحب قبران ثانی کہ در پہا
 چہان پرورد سپہر جناب بنانہاد پہن زمانہ خاص محصل و درین
 زمین محکمہ انیت بہ ازین دریاب ہمیشہ باد بزر سپہر بوقلمون پہن
 ضمیر منیر شریٰ صلاح و صواب اگر سال بنایش شود سوال تراہ چہا
 کن برائے محل خاص جواب بخیزد و عہد این بادشاہ در موضع کہ
 بہ تمام خان فیروز سپہر رائے بسیار عمدہ تعمیر کنانید چہا
 تاریخش انیت **قطع** بہ ہمد خوش مالک ملک ہند ہمسہ
 شہر انوشد چوزینت فرائے کہ شاہ جہانست با عدل و داد بانا و دلم
 نشان بنجائے بگفت افضلی سال تاریخ اوہ سرائے مرتب بنام
 خدا کے و این شاہ جہان باو شاہ ممتاز محصل را در عقد ازدواج
 خود اور زوہ بود و این ممتاز محل بہت نواب آصف خانست و آصف خان بود
 فورچہان بیگم و وزیر چہا نگیر بادشاہ را بود و این ممتاز محل در عوام
 یہ تاج بی بی مشہورست وروضہ فردوس ثانی در اکرا آباد بجلہ تاجلنج
 شاہ جہان بنامش تعمیر کنانیدہ و ممتاز محل در ۱۰ ہجری
 انتقال کرد چنانچہ ازین مصرع ہویدا است **مع** جائے ممتاز محل جنت بادہ
 القصہ شاہ جہان بادشاہ ارکان سلطنت را با حسن الوجوہ زمینت
 دادہ در ۱۰ ہجری ازین چہان ناپا مدار رحلت ساخت و تاریخ
 سال وفاتش را اشرف خان چہنین استخراج کردہ **فردوس**
 سال تاریخ فوت شاہ جہان رضی اللہ گفت اشرف خان پشاہ عالم

ابن عمر بن الدین عالمگیر ثانی اسم مبارکش جلال الدین و لقبش عالی
 گوهر شاه عالم بادشاه است در سال ۱۰۳۰ هجری بر تخت سلطنت
 جلوس فرموده چنانچه ازین قطع مهورید است و قطعه مهوری
 شاه عالی گهر عدل گستره باو تاج و تخت و نگین شد مسلم و رسم
 شد در سال جلوس سپاه یون و از سلطان هند دوستان شاه
 عالم و از وقتیکه این بادشاه بر تخت سلطنت نشست هنگام انواع
 انواع و فسادات و کور پیش آمد چنانچه کتب تواریخ از ان معلوم است
 و بالآخر که چشم کنی این بادشاه غلام قادر خان نجیب آبادی نموده
 و در عوض این حرکت هاجمی سیند پیر بهادر و والی گوالیار غلام قادر
 خان مذکور را قتل کرده شهر و معروفست تا اینکه در سال ۱۰۳۰ هجری بمیان
 اجل این بادشاه لبر بزرگش پیر جان بحق بسپرد تاریخ و فالتش سید کلن
 و بلوی چندی استخران کرده قطع شد هر اوج تاجوری در حوض خاک
 در داد که از غبار کوف اجل بنیان پیمانی که شاه عالم پناه کرد
 زین عالم انتقال بنز هت که جهان سید نوشت خامه سحر طراز من پیوسته
 که سال آلت زهر مصره عیان و در آفتاب روی زمین بود پیش
 ازین و شد آفتاب زیر زمین آه دامسان و و شیخ انام بخش ناسخ کهنوی
 تاریخ وفات این بادشاه چنین موزون ساخت و قطع و ختم شد
 سلطنت حضرت تیمور امرور و کرد ملک عدم آبادش کشور هند در سال
 تاریخ سپه رحمت سنا عالم گفت دل زیر زمین بادشاه کشور هند
 حرف الطاء طها سب شاه ابن شاه اسمعیل صفوی
 از اکابر بادشاهان کشور ایران بود در سال ۱۰۳۰ هجری بر تخت سلطنت جلوس

فرمود تاریخ جلوسش انیت **قطعه** طهاسپاه غازی کو کوفت
 الهی جا بعد شاه عالم بر تخت زر گرفتی و جائے پدر گرفت و کردی جهان سخن
 تاریخ سلطنت شد جائے پدر گرفتی و واضح باد که عدالت و شجاعت
 و همت و سخاوت و مروت برین بادشاه عالم پناه ختم شده بود چنانچه
 مدد کردنش بهایون بادشاه را و باز دانهیدن سلطنت بھند و ستان
 به ہمایون شہور و مسرت و نعت و این بادشاه پابند شرع شریف
 بحدی بود کہ در بیان نیاید و در نفسی بدعات و ممنوعات شرعیہ چند ان
 جہت مبلغ مینمود کہ در قلم نگنجد تا انیکہ جمیع افواج را از ارتکاب امور ات
 نامشروع منع کرد و تو بہ کنانید چنانچه ازین قطعہ ظاہر است **قطعه**
 سلطان کشور دین طهاسپاه عادل و سوگند داد تو بہ خیل سپاہ
 دین را و سوگند تو بہ دادن شد تو بہ لصوص و سداہی است این بنکر
 سباش این را و در ۹۶۹ ہجری این بادشاه وقصر روم بسد
 حمال و قتال باہم صلح کردند قاضی محمد رہی تاریخ این مصالحتہ چنین نوشت
قطعه بادشہ روم و شہ کامگار صلح چو کردند ہم اختیار و از پے
 تاریخ کہ قلم سلم و تازہ شد از کلک رہی این قسم و بینی اقبال
 درین کہند و ہر پے غلغلہ انگند کہ الصلح خیر و آخرش این بادشاه
 گردون پناہ در ۹۸۴ ہجری البیک اجابت بداعی اجمل گفت تاریخ
 وفاتش انیت **قطعه** شکر عمر شہ عادل و بادل طهاسپاہ برین جهان گذرن
 آہ جو فرمود گذر و دل من سوخت ازین جاوٹہ جسٹم تاریخ و ناقص گفت
 بگو پانزدہم ماہ صفر و حروف العین **عباس** شہ صغوی آہن
 سلطان محمد از اجلہ بادشاہان ایران است در ۹۹۶ ہجری بہ تخت

سلطنت بلوچس فرمود چنانچه ازین فرموده مید است فرمود
برسند ناقلانی ز تکیسه ایران به تاریخ جلوش شد عباس بهادر خان و
شاعر و غیر تاریخ این جلوس را بدین عنوان بیان ساخته قطع
شده برسد هشتای چون جلوس آن شته همایون کاوه بود چون سایه
خداے جهان سایه افکند بر عباد الله و سالی تاریخ او طلب میکرد
معا تھے بانگ زد که ظل الله و وقتیکه اکبر بادشاه در هندوستان فرمانروا
میفرمود این بادشاه عالیجاه در کشور ایران تخت فرماندهی را جلوه سپید او
عاقل رعایا پرور و قدر شناس علم و فضلا و مرتبه دان شرف او غریبا
بحدسے بود که قلم دوزبان یار اے تحسیر پیش ندارد و در کتب تواریخ مذکور
که در هنگام فرمانروائی شاه عباس اورا با کثر بادشاهان محاربات عظیمه
در پیش سپاند چنانچه در سنه هجری از شاه عباس و یکی از پادشاهان
سقا بله صعب در پیش آمد و از تائید الهی فتح نصیب اولیا شاه عباس
شد گنج فرادان از خزانه آن بادشاه دستیاب گردید ملا نصیر همدانی
قطع تاریخ هدا در نذر گذرانید و مورد انعام و اکرام شد قطع
عباس آنکه از اقبال او به خواب در چشم عدو الماس شد و تیغ آتش با زمین
سوز او به گشت عمر دشمنان او اس شد و گنج را از دشمنان خود گرفت و
فتح او شهور بین الناس شد و هاتف غیب از پے تاریخ گفت و
در محترم گنج از عباس شد و نیز در کتب تواریخ مذکور است که از شاه
عباس و از شاه ولی محمد خان وانی توران اکثر جدال و قتال
در پیش مے ماند آخرش در سنه ۱۰۱۹ هجری بعد محاربات عظیمه شاه
ولی محمد خان بمقتضای فی صلح خیر طرح مصالحه بشاه عباس انداخت

و در میان هر دو پادشاه ملاقات گوید شاه عباس پسر شاه ولی محمد خان بسیار
 سوالت و محبت نموده اورا همچنان خود ساخت شاعرے تاریخ ابن مصالحو
 و مہمانی را نیکو بیان کرده و ان انیت قطعہ چون زرگ و منہاے چرخ منقلب
 گشت پیدا در بخارا انقلاب بہ شاه ترکستان ولی خان انکہ بہت بہ زریب
 بخش مند افراسیاب بہ ہرمون شد و ولایت او تا نہاد ہر ویدر گاہ شہ ملک الرقاب
 شاه عباس قدر قدرت کہ بہت ہ کامران و کام بخش و کامیاب و این قرآن سعیدین
 را تاریخ جوہ گشتم اند اندیشہ قدسی خطاب بہ سائیت روشن شمع مجلس را
 و گفت بہ ماہ شد ہمان بزم آفتاب بہ آخر شہ شاه عباس در سنہ ۳۸
 ہجری بلیک اجابت بداعی حق گفت تاریخ و قال شہ انیت ہ فر
 سر نخل را ترا شیدم بہ گشت غم سال رحلت عباس عالمگیر پادشاہ اورنگ زیب
 این شاہ ہجہان پادشاہ اسم سبدگش محی الدین بود در سنہ ۲۵ ہجری و اول
 بظہور رسیدہ چہ پنجہ تاریخ ہلاکتش انا لفاظ آفتاب عالمتاب پیدا سین شود
 و قتیکہ در سنہ ۶۸ ہجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخ جلوس خود
 بیان کرد کہ آفتاب عالمتابم و ملا عبدالرشید صاحب منتخب اللغات و فرہنگ
 رشیدی از آیہ کلام مجید الطیعو اللہ و الطیبو الرسول اولی الامر منکم
 تاریخ جلوس را استخراج ساختہ پوشیدہ مانند کہ این پادشاہ فلک بار
 عادل و عاقل و متقی و پرہیزگار و اہل شرع و عیون سجدے بود کہ از ترقیم الاقلام
 ببردنت و در دہلی سجدے عالی نشان تعمیر نمود تا شش موقی مسجد گذاشت
 عاقل خان تار بخش چنین یافتہ ان المساجد ملاتہ عو سمع اللہ احسن
 و این پادشاہ در عین ایام سلطنت خود بطرف ملک دکن خسرو ج فرمود
 از پادشاہان دکن محاربات عظیمہ نمود چنانچہ در سال اول سنہ ۹۶ ہجری

بر ملک بیجا پور کہ در تحت حکومت ساطین عادل مشاہیر بود لشکر کشید و
 پادشاہ آنجا را کہ سکی در شاہ نام داشت در طوق و زنجیر گرفتار ساخت
 و ملک را فتح نمود و در سال دوم از سنین خروج ستمناہ بجزی بود گلگندہ
 و حیدرآباد را تسخیر و فتح نمود و در آخر همین سال دوم از سنین خروج
 پادشاہ قطب الملک رکھنی را زیر دژ پر نمود و فتح نصیب اولیائے دوات
 سلطانی گردید مرزا عبدالقادر بیدل احوال این محاببات و تواریخ آن چه بنوش
 منظوم نموده است بنجیال التزام تالیف از تکرار ناندیشیدہ بنقل آن سہادت
 نموده میشود قطعہ شاہ عالم گینینی حضرت اورنگ زیب ۴ آنکہ وارد
 کلکتہ بر مشیر اوفتح و ظفر ۴ عمر شش از اقلیم دہلی گرد آہنگ خروج ۴ کماند
 بنیاد شاہان دکن زیر و زبرہ اولین سال کہ فتح ملک بیجا پور کردہ در
 غل و زنجیر رفت اسکنہ را از طوق و کمرہ تاخت بر گلگندہ را یات ظفر
 سال دوم ۴ چچان بر قلب قطب الملک طوفان داد ۴ گشت از
 جملہ در دیدہ اہل حساب ۴ سال فتح اولین نور شہید نصرت جلوہ گرفتہ
 خواستہ روشن شود آئینہ فتح دوم ۴ داد شوخیہائے اوراکم درین مصرعہ خبر
 نہست یک مصرعہ کہ تمیز از دو تاو بخش کند ۴ اعظم سطلوب فتح پادشاہ نامو
 آخرش این پادشاہ پنجاہ سال پادشاہی کردہ بمصدراق کل من علیہا
 فان در سالہ ہجری رخت اقامت ازینچہان بطرف ملک آخرت بر لبست گویند
 کہ مادر ضعیفہ این پادشاہ عالمگیر در آن وقت زندہ بود تاریخ وفات بے
 ساختہ بزر بانس رسید کہ آفتاب عالمتاب سن و شش محمد سعید بدایونی
 مادہ تاریخ وفاتش بدین پنج استخراج نمودہ ۴ **فصل** **فصل** **فصل**
 خواستہ آمد جواب ۴ نامے اورنگ زیب شاہندشہ نمائندہ عالمگیر ثانی

ابن جهاندار شاه اسمش غریزالدین است بعد احمد شاه بادشاه در سال
 هجری بر تخت کامرانی نشست و کاشاعر تاریخ جلوسش بدین عنوان استخراج
 ساخت و ققطعه بر سریر سلطنت سلطان غریزالدین نشست که کارها کن
 دین و دنیا جمله خاطر خواه شده سال تاریخ جلوس او و کاشاعر بر کرده بادشاه
 هندی عالمگیر عالی جاه شد و دشاعر دیگر این تاریخ جلوس را بدین عنوان
 نوشت مع بود و رفاه مردم بدور عالمگیر و پوشیده همانند که این بادشاه
 را نواب غازی الدین خان عماد الملک بر تخت سلطنت نشاند بود و این
 بادشاه حتی اوسع در تزیین چهارات عهد بنیغ بیغفر هو و چنانچه در عهد این
 بادشاه در اشعار هجری الماس نامی خواب سر بسجده جامع شاه
 پیش آثار رسول مقبول صلی الله علیه وسلم مجری سنگ سرخ جانی
 دار بیا رفیس و عمده تیار کرده است و تاریخش اینست ققطعه
 پیش آثار مبارک سرور آخر زمان و در زمان شاه عالمگیر خاقان زمان و
 بالیافت ساخت دیوار حجر از سنگ سرخ و بنده با اعتقاد از صدق دل الماسخان
 سال تاریخ بنا چون جنت می آرز عقل و هوش و گفت هاتف بهر جو دو اگر اول
 جنتان و احوال وفات این بادشاه در کتب تواریخ چنین نوشته
 که حسب اشاره نواب غازی الدین خان روزی مهد علی خان کشمیری بخت
 سوزید الدین عالمگیر ثانی آمده بسیار کرد که درویش صاحب کشف و کرات
 بکمان کو نکه فیروز شاه آمده قیام پذیر است بادشاه سلامت را
 حصول ملازمتش مناسب باشد غریزالدین که از درویشان رسوخ اعتقاد میداشت
 فی الفور بهیئت مهدی علی خان فریبی روانه کوه تله گردید چون در کوه تله رسید
 داندرون مکان داخل شد جماعت خوشخوار که در آنجا نشسته بودند

کس
 در این
 کتب
 مذکور
 نیست
 که
 در
 این
 کتب
 مذکور
 نیست
 که
 در
 این
 کتب
 مذکور
 نیست

بی مسابا از کار دو شمشیر کار پادشاه تمام کردن وقت قتل و در زبان
 پادشاه این شعر جاری بود **سرو** و **مرابطلم** بکشتی طریق داد این بود
 زیادشاهی حسن توام مراد این بود و این سخن عظیم در ۳۲۰ هجری
 بوقوع رسیده است چنانچه ازین قطع مہدی است قطع شاه عالی
 نسب **عزیز الدین** که کش بود در جوار رحمت جاسے گفت **عاقب** جو رفت
 در جنت و **وادر** مرشش ملک **مروایو** اسے **حرف الغین** **غازی الدین**
حمید را بن نواب سعادت علی خان بن نواب شجاع الدولہ بہادر و
 ۳۲۹ ہجری بر سرند وزارت جلو س فرسود تا تاریخ نیست فرسودیل
 شد نمہ زن در بوستان و باز شد **سبزی** ہندوستان و دور ۳۲۴
 ہجری صاحبان والاشان **انگریز** بہادر **غازی الدین** حمید را پادشاه
 صوبہ اوہ مقرر کردند و کہ سلطنت جاری کنیہند چنانچہ شیخ **انام**
 ناسخ تاریخ جلو س بدین عنوان استخراج کرده قطع **محمد اللہ** کہ با اقبال
 دولت و بتخت زر جلو س **شاه** گردید و زمین و آسمان یک بزم عیش است
 ز ماہی خورمی تا ماہ گردید و مبارکبادی آفاق عالم و طلوع آفتاب **جہا** گردید
 نہ آید بگو شہم زود یارب کہ **شاه** امرور شاہنشاہ گردید و پے سال **جلو**
جلو ش و بگونا سخ کہ ظل اند گردید و نواب مستبد الدولہ **آخامیر**
 از عہدہ نیابت عہدہ وزارت نیز یافت **حرف الضاء**
فرخ سیر بادشان ابن عظیم الشان بن بہادر شاہ **امش** **جلال الدین**
محمد است در ۳۲۰ ہجری بتخت سلطنت جلو س کرد تاریخ نیست
 قطع **شاه** فرخ سیر کہ **انسر** اوہ آفتاب سپہر مملکت است و گفت **عاقب**
 کہ سال سلطنتش و آفتاب کمال سلطنت است و در عہد این پادشاہ

در سنه ۱۱۰۰ هجری سخی قطب خان در جانب مشرق قطب صاحب دروازه
 بسیار عمده تعمیر ساخت تاریخش اینست نظم از سخی کمترین خلایان شهر پاک
 با اعتقاد معتقد کامل المیاده رفند قدسیان بدیاری بهشت عدن
 تاریخ یافتند حصار بهشت عدن و آخرش فرخ سیر بادشاه از دست
 میر حسین علی خان و میر حسین علی خان سادات باره در سنه ۱۱۰۰ هجری تقی
 کشته مقتول شد سنین وفاتش از آیه وافی بدایه فاعتمبر و ایا
 اولی الابصار مطابق افتاده است **حرف المیم محمود غزنوی**
 بادشاه از مشایخ سلاطین است و حال آمدنش در هندوستان و فتح
 یافتن بر آن ممالک بر افواه والدین خلایق جاریست در سنه ۱۱۰۰ هجری طلت
 گزید تاریخ اینست نظم آنکه محمود غزنوی بوده و واقف بر معنوی بوده
 سال شنقاران خدیوزبان بهما التهم گفت شاه باز جنان به مراد خان
 بادشاه روم عثمانی در سنه ۹۵۳ هجری متولد گردید چنانچه تاریخ ولادتش
 خیر النسب است و چون بر تخت سلطنت نشست نهایت عدل و انصاف
 سپید و آخرش در جنگ اهل بزم کشته شد محمد شاه بهمنی ابن هالیون
 و اخیباد که ایل بادشاه از جمله سلاطین گلبرگه و کن است آدم نیک نهاد
 بود در سنه ۸۸۰ هجری وفات یافت چنانچه خرابی دکن تاریخ وفاتش است
 مراد بخشش به او ۵ بنیره با بر بادشاه است در سنه ۹۲۸ هجری ولادتش
 بظهور رسیده چنانچه از بن قطع هویدا است قطع شاه افاق را فرزند
 ثانی و بونیع و شکل همچون شکل با بر و چو سال سولدش از عقل حتم
 بگفتا ثانی با بر به دور و احوالش در کتب تواریخ مسطور است مراد شاه
 شاهزاده بنیره عالمگیر بادشاه است در سنه ۱۱۰۰ هجری ولادتش بظهور

رسید چنانچه ازین رباعی هویدا است رباعی سالار کم جهان پناه است
 آن نوچین مهر و ماه است دنیا همه روشن از قد و شس و حامی جهان
 مراد شاه است و احوالش در کتب تواریخ مندرج است - محمد شاه
 باو شاه ابن جهان شاه ابن بهادر شاه ابن عالمگیر اورنگزیب
 در ۳۳ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخش اینست فرود
 روشن اختر بود اکنون ماه شد و یوسف از زندان برآمد شاه شد
 و شاعر دیگر گفته فرود بهر تاریخ جلوسش کردم از واضح سوال گفت آمد
 سایه حق افتاب بحر و بره از آنجا که این باد شاه بطرف عیش و عشرت
 بسیار مغرب بود و اوضاع و اظوار او به نهایت درجه توجع مینمود و بطرف
 رفاه امر السلطنت و افواج در عیب کمتر توجه مینموند و روزان فرود خان
 فواج سردار که خدمت نظارت دولتخانه و نیز انتظام دیو دیهاس حرم سرا
 سپردش فرمود و آن فواج سردار احدی از شرفا و امرای بخیالی
 آورد چنانچه آن بدبخت امیر عمده الملک را قتل رسانید و چون این واقعه با شاه
 محمد شاه بود بادشاه همچو نون تارک قتل عمده الملک نفرمود بلکه در جلوه
 همچو کار نالایق در ۳۹ هجری آن ناظر را یکقطعه باغ تیار کنانیده
 داد که مثل آن باغ در جائی دیگر نشان نمیدهند چنانچه تاریخش
 اینست قطعه بفرمان محمد شاه عادل که بر سرش بود تاج تبارک و
 بنا گلشن در قطب گردید که گلشایش زنده رضوان بتارک بود
 سیر دایم بر غدا فرودین به حق سوره صاد و تبارک و بی تاریخش
 گفت هاتف به خدا یاری بود بالله مبارک و آخرش ازین غفلت
 محمد شاه بادشاه این نتیجه حاصل میشد که در ۴۰ هجری نادر شاه باو

ایران در هندوستان رسیده اول بر پانی پت از محمد شاه بادشاه
 جنگ کرد و غالب آمد بعد از آن در دہلی آمد قتل عام نمود چنانچه ماده
 تاریخ ورودش در هندوستان لفظ غم عام است بعد از آن مصالحه در میان
 هر دو بادشاه بوقوع رسید و نادر شاه سعاد و بلاذیران گشت آخرش
 محمد شاه بادشاه در سال ۱۱۰۰ هجری این جهان فانی را بدرود سپارید چنانچه
 ماده تاریخ و فائقش اینست در ده ساله گفت سال تاریخش در دہلی
 رفت از جهان محمد شاه محی الملک شاه جهان ثانی بن شاهزاده محی
 بن مرزا کام بخش بن عالمگیر بادشاه در سال ۱۱۰۰ هجری بعد عالمگیر
 ثانی بادشاه بر تخت سلطنت نشست چنانچه تاریخ جلوس اینست
 قطع مرزا محی ملته ابن محی سنت ۱۰۹۸ هجری است چون بظلمت بر تخت
 گور کانی ۱۰ سال جلوس یافت گفت از سر بهایت و دالان شب محمد شاه
 جهان ثانی پوشیده ماند که هر گاه این بادشاه بر تخت نشست احمد شاه
 درانی فوج کثیر همراه خود گرفت در دہلی رسید و متصل گهاٹ هزاری مخیم
 ساخت و از جنگسار و مرہٹہ محاربه پیش آمد اکثر سرداران مرہٹہ بقل رسیدند
 شکست یافتند و عماد الملک بطرف قلعه کبیر گریخته از مہاراجہ
 سورجمل والی بہرت پور پناہ جستہ محافظت گرفت و افواج شاه درانی
 تمام دہلی را قتل و تاراج نمود و این محی السنہ بادشاه قریب یکسال سلطنت
 کرد در سال ۱۱۰۰ هجری در عین معرکہ احمد شاه درانی زاویر گین گردید حرف
 النون نادر شاه بادشاه ابن امام تسلی بیگ از قوم مغول افشار
 بود و اوضاعی که احوال نادر شاه چون طشت از بام افتاده لایق تفصیل نیست
 و آمدن او در هندوستان و قتل کردن مخلوق دہلی را شرطے سابق

ازین در بیان احوال محمد شاه باو شاه هندوستان نیز رقمزد و کلک بیان
 گشته است آخرش نادر شاه در بلخ و ایران از دست منول قمر تاباش در
 سال ۱۰۰۰ هجری قمری متولد گردید و چون ظلم او مشهور جهان بود شاعران تاریخ
 قوتش چنین گفته اند هر که در رقم سال ۱۰۰۰ از روی عهد بافت جهان از دستم
 اودمان نصیر الدوله محمد علی پادشاه صوبه اوده اسم مبارکش
 سعید الدین و کیش ابو الفتح است این نواب سعادت علی خان در سال ۱۰۰۰
 هجری جلوس فرمود چنانچه شیخ امام بخش ناسخ تاریخ جلوس چنین
 گفته نظم سال تاریخ جشن بود جلوس که جلوس است هیئت مانوس
 هست این مصرعه ای خدا کهیم باو نسرمان و ایهفت اولیم حرف
 الهما اهدنا لهدایه و ولد ظهیر الدین بابر پادشاه بنسیره امیر
 تیمور گورکانی است در سال ۱۰۰۰ هجری متولد گردید چنانچه تاریخ ولادتش
 اینست **فرد چیت دانی سال تاریخ شرف خنده حال که کوب**
برج شهنشاهی بود تاریخ سال ۱۰۰۰ و احوالش در کتب تواریخ تفصیل
واقع است همایون پادشاه ابن ظهیر الدین بابر پادشاه است
و اسم مبارکش نصیر الدین مشهور است و اصحاب او که ولادت همایون
پادشاه در سال ۱۰۰۰ هجری بطهور رسید چنانچه ماده تاریخ همایون خان
است و در عمر بست و چهار سال در ۱۰۰۰ هجری بر تخت سلطنت جلوس
فرمود چنانچه ازین قطعه هویدا است **قطعه محمد همایون شهنشاهی**
که خیر الملوک است اندر ملوک و چو بر مسند پادشاهی نشست به شدش
سال تاریخ خیر الملوک و در کتب تواریخ نوشته که در عین حالت سلطنت
همایون پادشاه مسمی شیر خان افغان سور ساکن نار نول ملازم این پادشاه

بر سلطنت سلسله کردیده و همایون پادشاه تاب سقاؤتش نیارده از
 هندوستان بولایت غم روانه گردید و پنجاشیرخان نام خود را شیر شاه
 سقر ناموده خطبه و مسکه بنام خود جاری ساخت و سلطنت بندوستان
 بفرغ ابائی نمود تا اینکه در ۲۵۰ هجری از آتش سوخته رحلت ساخت چنانچه
 گذشت بعد از آن سلطنت بر پسرش که سلیم شاه نام داشت دادند
 شاه نینر گویند منتقل گردید او هم چند سال بادشاهی کرده در ۲۵۰ هجری
 انتقال نمود چنانچه تاریخ انتقالش گذشت و در اینجا نیز تاریخ دیگر که عجیب
 و غریب است رقمزد کلمک بیان میگردد آن اینست **قطعه خسرو**
 رول آمد بیگسال که هند از عدل شان دارالامان بود و یک محمود بنهشا
 گجرات که همچون دولت خود نوجوان بود و دوم اسلام شاه سلطان
 دہلی که در هندوستان صاحبقران بود و سوم آید نظام الملک بجمعی
 که در ملک و کن چتر و نشان بود و زمین تاریخ فوت این سه خسرو
 چه پیشتر سی زوال خسروان بود و القصد بعد انتقال سلیم شاه پسرش که
 فیروز خان نام داشت بعمر ۵ سال بر تخت سلطنت نشست و سه
 روز بادشاهی کرده بود که بیک ناگاه مبارز خان ولد نظام خان سوره برادر
 زن سلیم شاه آن طفل را از شمشیر پاره پاره کرد و خود را محمد شاه عدلی
 لقب سقر کرده بر تخت سلطنت نشست و چند سال بادشاهی کرد که ناگاه ابراهیم
 خان سوره مبارز خان جنگ کرده مبارز خان را شکست داد و خود بر تخت
 سلطنت نشست و برین ضمن سکندر سور لشکر کشی کرده ابراهیم شاه را شکست
 داده بر تخت سلطنت نشست و سی همیون قوم هموسر ساکن ریواژی
 امورات سلطنت را سرانجام میداد که درین ضمن همایون پادشاه از شاه

طهماسپ صفوی بادشاه ایران مدد معقول و جمعیت کثیر همراه خود گرفته معاود
 هندوستان شد و از سکندر و همون دهبو سرازان طرف و از بهایون بادشاه
 ازین طرف محاربات عظیم واقع گردید و سکندر سور شکست برداشت
 و این ماجرا در سنه ۶۲ هجری بوقوع رسید چنانچه ازین رباعی هویدا است
 رباعی از من که خرد طالع سیمون طلبد به انشا سخن ز طبع سوزن و طلبد
 تحمیر چو کوفت هندوستان به تاریخ ز شمشیر بهایون طلبد به پس از آن وقت
 سلطنت افغانان سور سوخوف گردید من ابتدا س شیر شاه ثنایت
 سلطنت سکندر سور شائزده سال افغانان سور سلطنت هندوستان
 نمودند الغرض بعد شکست سکندر سور سلطنت هندوستان باز بهر بهایون
 بادشاه منتقل و سبقتل گردید چند روز مستعد فرماندهی ساخت و لیکن
 بمصدق کل نفس ذالقه الموت همایون بادشاه در سنه ۶۲ هجری
 از بام محل سر بر زمین افتاده وفات یافتند چنانچه ازین قطعه هویدا
 قطعه همایون بادشاه آن آفتابے که فیض شامل او عالم فتاد
 بنائے دولتش چون یافت رفعت به اسب عمرش از انجام افتاده
 چو خورشید جهان تاب از بلندی به بیابان در نماز شام افتاده قضا از بهر
 تاریخش رقمزد به همایون بادشاه از بام افتاده باب و وهم در دگر
 وزیران و امیران حرف الالف افضل خان علامه شیرازی
 در عهد شاه جهان بادشاه دیوان اعلی بود و مخاطب بخطاب وزیر
 الممالک نواب افضل خان بهادر است صاحب فضائل و مناقب بود و
 بیست سال امورات وزارت را بوجه احسن سرانجام داد و لیکن
 از آنجا که از تقدیر الهی پسنداشت ازینجهت برادرزاده خود نواب

عنایت اللہ خان المخاطب بماتعلیٰ خان راستبخی کردہ بود و کار و بار ریاست
 از وی میگرفت آخر الامر چون نواب افضل خان بیمار گردید شاہجہان
 بادشاہ خود برائے عیادتش تشریف شریف ارزانی فرمود و چون در سنہ
 ہجری انتقال ساخت بادشاہ را نہایت سنج داند وہ لاحق گشت
 و بار بار بفرمود کہ افضل خان خوب شخص بود گاہ ہے از و در حق کسی
 کلمہ بدی نشنیدم و تاریخ وفات افضل خان اینست پھر ع ز خوبی
 بروہ گئے نیکنامی و تاریخ دوم برین پنج است علامی اندوہر رفت
 ابوالحسن واضع باد کہ خواجہ ابوالحسن از امر اعراب شاہجہان بادشاہ
 است سادات و شرفا و حاجیان و زواران را بسیار دوست
 داشت در سنہ ہجری وفات یافت مرزا ابوطالب کلیم درین صراع
 تاریخش یافتہ با امیر المومنین محصور باد آصف جاہ نظام
 الملک لقب این وزیر رئیس چین قلیج خان است در عہد عالمگیر
 بادشاہ بر صوبہ داری حیدرآباد ممتاز بود چنانچہ تازمان حال
 اولادش صاحب مناسب و مخاطب بخطاب نواب صاحب بمقام
 حیدرآباد بجا بود قرار اند الغرض نواب آصف جاہ مرد خلیق و جواد و فیاض
 بود متصل کوٹہ فرود پور در سنہ ہجری شہر آباد ساخت و
 در آن شہر یک قطعہ مہمانرا ہے نہایت عمدہ تعمیر نمود و نام
 آن شہر نظام آباد گذاشت تاریخش اینست رہا بجلد ابدال استاورد
 سنہ ہجری بجا و شہرت تمام و ترک مالاکلام از ملک دکن و دیولایت
 ہند و ستان رسید شاعرے تاریخ ہذا نذر گذرانید و مور و اللطاف
 و اعطاف گردید رباعی صد شکر کہ ذات دین پنا ہے آمد

دولت ده ملک باوشاهی آمده تاریخ رسیدنش بگوشم حاکم گفت
 آیت رحمت الهی آمده بالجمله این دستوراً معظم انتظام امور
 سلطنت مدّة العمر بوجه احسن نمود آخرش در سال
 هجری ازین جهان فانی غم بملک جادوئی نمود و بجهت شیت ایندی
 در همین سال که آصف جاه نظام الملک انتقال نمود بنیر و پسر شاه بادشاه
 و اعتماد الدوله قمرالدین خان وزیر ابن محمد امین خان رحلت کرد چنانچه
 ازین قطعه هویدا است **قطعه ۳** رکن مملکت هند از جهان رفتند
 منت و حیف است در یگانگی کف راه و بر سر رحلت این پسر یا بتم
 تاریخ نموده شاه زمان وزیر و آصف جاه و آصف جاه **ثانی**
 ناشن نظام علی خانت و بنیره آصف جاه نظام الملک راست مروی
 وجود و فیاض و جوهر و بوده است سالها سال از مرگ جنگ نمود
 آخر کار در سال هجری شهر پونه را آتش زده نهایت خراب و
 ساخت چنانچه ازین رباعی هویدا است **رباعی** آصف جاه دوم سلیمان
 اعلام و آبادی قوم بر همین سوخت تمام و تاریخ شنود شعله طبع زکا
 آتش زد پونه را سپاه اسلام و امیر خان ابن امیر الدوله صوبه دار
 ابن سید خلیل اللہ خان از اولاد سید نعمت اللہ حسینی ایرانی وطن
 و مخاطب بخطاب نواب عمده الملک محمد امیر خان بهادر از امر حکومت
 محمد شاهی است مرددانا و نیمه و مجر و جواد و دلاور و جوهر و بوده است گویند
 که تنخواه سپاه پیشواری از و حاصل میشد و بدله سخی و لطیفه
 و طلب رافت و نحو شطیعی در مزاجش بدرجه تمام بود و وضع زنانه
 داشت نقل است که روزی محمد شاه بادشاه از و پرسید که آنچه بر افواه و السنه

اهل هند و سستان جاریست که اولاد بنی نوع انسان بر قسم منقسم است
 یکے پوت و دوم سپوت سوم کپوت حالش چگونه است دست بسته
 شده عرض کرد که این هر قسم خود در دنیا موجود هستند پوت حضور
 والا هستند یعنی سلطان ابن سلطان ابن سلطان تا آخر سپوت
 خاندوران خان بهادر اند که والد بزرگوار ایشان در کبر آباد پتنگ بازی
 میکرد و اوقات خود را ازین کاغذ بادی بسر میفرمودند و ایشان از قیامت
 لیاقت و فراست و هوشیاری و چالاکی نوبت ریاست خود بدان مرتبه
 رسانیده است که اظهر من الشمس و امین من الاس است و کپوت این
 خانه زاده امیر خانش است که پدرم صوبه دار کابل و در حضور سلطنت مدارج
 اعلیٰ ممتاز بود و من ناخلف در حضور و الا تسخر و خوش طبعی میسکنم
 زیاده از من کپوت کدام کس خواهد بود از شنیدن این حقیقت باورش
 و جمیع حاضرین مجلس را از افراط خنده پشت دو تا گردید القصه نواب
 محمد امیر خان در ششده بصری انتقال کرد شاعر در استخراج سنین
 و فالش این قطعه گفته است چون خالی از لطف و تصرف رخ قلوب
 بنود لهذا نوشته شد قطعه زدن یافت امیر همه الملک به همه کس را
 همین شهر راه باقی است به موجب پیش میگردی سپهر را که نامش
 تابال و ماه باقی است به دلے داسے نداسے هرگز از دست به بنوز آن
 قضیه تنخواه باقی است به بدی از بهر بماند یکی از نیک و جهان فانی
 مگر الله باقی است به زروے تعمیر تاریخ فوتش به بگوشش هر گداؤ
 شاه باقی است به بخوان سالش ز قتل عمده الملک برودن شد
 آوه لیکن آه باقی است به ابو المنصور خان نواب صفدر جنگ

ہمیشہ زندہ و داماد نواب برطان الملک شیر نس الدین سعادت خان
 محمد امین نیشاپوری اسبب واضح ہوا کہ نواب صفدر جنگ بعد وفات
 نظام الملک نصف چاہ وزیر تیار پنج چہارم جمادی الثانی ۱۱۳۸ ہجری
 از حضور احمد شاہ پادشاہ عہدہ وزارت یافتند و خلعت ہفت
 پارچہ سہ چار قب و جواہر از حضور پادشاہ عنایت گردید و جسملہ
 الملک مدارہام وزیر الممالک برطان الملک ابوالمنصور خان بہادر
 صفدر جنگ سے خطاب یافت و این نواب گردون رکاب انجہ از
 نواب احمد خان بنگش و نواب غازی الدین خان عماد الملک وغیرہ محاربات
 نمودہ مشہور و معروفست و مدۃ العمر اسورات ریاست را بوجہ حسن سراجا
 و ادائے سرش در ۱۱۳۸ ہجری انتقال فرمود و تاریخ وفاتش
 ایست قطعہ چو آن صفدر عمر مردمی ۶۰ زوار فنا گشت رحلت
 گزین ۶۰ چہین سال تاریخ او شد رقم ۶۰ کہ با دامتیم بہشت برین ۶۰
 نصف الدولہ ابن نواب شجاع الدولہ بہادر ابن نواب ابوالمنصور
 خان صفدر جنگ بہادر است در ۱۱۳۸ ہجری خا بر سرند وزارت
 جلوس فرمود و تاریخ ایست رع مسند دولت جاوید مبارک باشد
 سخاوت و ہمت و خیر و نیکی برین رئیس ختم شد و بوجہ احترام و اکرام
 سادات عظام و شرف اکرام بسیارے از بسیار میفرمود و اہلک
 و سالیانہ و جاگیر اینقدر بھر دم سپردا کہ در زمانہ اش کسے محتاج
 سعیت نمی ماند گویند کہ بعضے از چغل خوران عرض نمودند کہ نواب
 صاحب سلامت بعضے مردم ہر خاص حضور می گتدہ کہ وہ اندو
 ازان ہر پروا نہایت ملک و معاشش جاری میکنند و مال سرکار

و ازین جهت از می تلف میشود و نیز مودودند که آخنش از مهر کد ام کس
 این ملک و معاشش جاری میکنند گفتند که مهر نام حضور کند که کرده
 اند گفت که با با مال سخن و اخذ است خواه من با جازت و ادم خواه ندادم
 در هر دو صورت از نام من بخورند چنانچه خوران سنفعل و پنجه شدند
 و نواب آصف الدوله تعمیر عمارات عالیله اکثر نموده اند از آن جمله بحمله
 رام گنج مکانی تعمیر فرمود که اشرف المکانات و خیر العمارات
 و دولتیخانه نام دارد و داده تاریخش دو لختانه عالی است ولیکن
 از آنجا که کل لغزش فائقه الموت هر بشر را همین شاهراه در پیش است
 در ساله هجری وفات یافت چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه
 وزیر زمان آصف الدوله رفت به جنت چو زین خاکدان خراب به
 بشپهای و بجور و ایام نوز به بدل گشت در دیده شیخ و شاب به
 ز سیلاب اشک صغار و کبار به بنهار اسید جهان شد خراب به دنیا
 جگر مانع عالم نموده چها آتش ماتم او کباب به ندانم چرا از سر روز
 کار به بدر جنت خود کشید آن جناب به پنے سال تاریخ آن چون شبی
 خنادم در اندیشه به حساب به سحر ز آسمانم رسید این ندا به
 بیز زمین چیفت شد آفتاب به اجتناب اسم الدوله به
 شهابت جنگ بر او زنده دو اما دکلان نواب مهابت جنگ
 است مرد نهایت سنجیده و پسندیده بود و چکله داری جها انگیر نگرد
 اسلام آباد و سیهت بنمود و کار و بار دیوانی در یاست بالمشافیه
 نواب مهابت جنگ بنمود از قضیه ارگرد کار در حین حیات
 نواب مهابت جنگ در ساله هجری از حال نمود تاریخ وفاتش

اینست خداش بیامرزده و از قضا کئی الهی چون نواب مہام الدولہ صولت
 جنگ برادر احتشام الدولہ در ہین سال وفات یافت تاریخ وفاتش
 نیز خداش بیامرزده است احترام الدولہ محطاب بخطاب نواب
 احترام الدولہ ہیبت جنگ برادرزادہ نواب مہابت جنگ است و بڑا
 نواب احتشام الدولہ است و از طرف نواب مہابت جنگ برصوبہ دارک
 عظیم آباد پینہ سر فرزند ممتاز بود و سوزد حکومت را بلوچہ حسن
 جلوه گری می بخشید مرد نہایت دانا و دلاور بودہ چنانچہ در ان قتال
 کہ از مصطفی خان بوقوع رسیدہ بود احترام الدولہ مذکور مصطفی خان
 را شکست داد و آخرش شمشیر خان و سردار خان کہ اینہارا خواب مہابت
 جنگ از نوکری بر طرف کردہ بود و در ملک در ہنگہ منتظر وقت نشستہ
 بودند و میخواستند کہ بکدام طریق احترام الدولہ را بکشیم روزی بہ نہایت
 عاجزی و افلاس نزد احترام الدولہ آمدہ استدعی گوئی شدند
 احترام الدولہ کہ مرد رحم دل و خدا ترس بود کمال تسلی آن ہر دو را در
 زمرہ ملازمان خود نگاہداشت آن بد بختان از راه وغادر ۶۱ الہ ہجری
 احترام الدولہ را قتل ساختند چنانچہ ازین مصراع ہوید است
 ع شد شہید اکبر آن عالیجناب بہ آخرش نواب مہابت جنگ
 آن شمشیر خان و سردار خان مذکورین را گرفتار ساختہ با نواع عقوبت
 بکشت اشرف الدولہ نواب نیز در تعلقہ داران نواب مہابت
 جنگ بودہ با سادات عظام و شرفا کرام بسیار سلوک میماند
 در شملہ ہجری انتقال کرد و درین مصراع تاریخ وفاتش یافتند
 ع باد شرفش بار رسول و آل اوہ امیر الدولہ حیدر بیگ خان

بہادر است از اجلہ روسا معقول توران بودہ در ہندوستان عمدہ نیابت
 نواب وزیر الممالک آصف الدولہ بہادر رسیداشت و چند ان انتظام امورات
 ریاست نمود کہ زبان زد خاص و عام است روزیکہ در سنہ ۱۱۰۰ ہجری خدمت
 نیابت یافت شاعرے تارنج معقول بہ نذر گذرانید و آن نیست عزت و کرامت
 نیابت زیب یافت بہ اشرف در سنہ ۱۱۰۰ ہجری عزت ملک آخرت کرد تارنج و فاش
 اینست فرود شد ازین کوچگاہ کہ کوچ نمود بہ بیست و پانچ لطمہ چشم وجود
 و تارنج دوم از تارنج انکار شیخ اعظم بخش ناسخ اینست قطعہ زین جهان نواب
 حیدر بیگ خان بہ عازم ملک عدم گردید نامے سال تارنج و فاش میر عقل
 گفت رحلت کرد امیر الدولہ رائے احمد علی خان نواب ولی رام پور ابن
 نواب محمد علی خان ابن نواب فیض اللہ خان ابن نواب علی محمد خان روہیلہ
 محضی نما نہ کہ در وقتیکہ از نواب محمد علی خان و نواب غلام محمد خان در باب
 ریاست باہم تنازع واقع گردید حتی کہ نواب محمد علی خان کشتہ شد نہ تفصیل
 اینست کہ بمقام میر گنج کہ در اولاط رامپور و بریلی واقع است جنگ واقع گردید
 و آن قتال را جنگ بخوانی گویند بیاسے از بس پارہ داران افغانہ نامی
 نامی از طرفین کشتہ شدند و درین سہ کہ از طرف نواب آصف الدولہ وزیر
 الممالک مدد اعانت و در ثانی نواب محمد علی خان نمر حاصل و متواصل بود
 و ظفر یافت و این ناجر اور سنہ ۱۱۰۰ ہجری بظہور رسیدہ است چنانچہ تارنج
 آن شیخ امام بخش ناسخ چنین گفتہ قطعہ مزودہ امی ناسخ کہ با اقبال مجاہد
 برعد و نواب آصف فتح یافت و از پے تارنج این فتحے بین و صمان بگو
 نواب آصف فتح یافت و پس بعد خاتمہ جنگ با ستعانت و استمداد
 نواب وزیر الممالک آصف الدولہ بہادر نواب احمد علی خان برہندہ امارت

پنجائے پدر خود نشستند و تا مدت دراز امور آن ریاست را چندان زریب
 و زینت بخشیدند کہ زبان زو خاص و عام است سجا اللہ نواب احمد علی رئیس بود
 سعدن سخاوت و مظهر شجاعت و در فنون سپاہگری مثلش کم پیدا شدہ باشد
 بکرات و مرآت شیوان را بر سواری نبل شکارے تنہا بنفس نفیس گشتہ است
 آخرش در ۵۵۰ ہجری از پنجہاں فانی غزم ملک جادوانی نمود چنانچہ تاریخ
 و فوالتش ازین شعر پندہ کہ زبانی یکے از اشخاص بسبع رسیدہ واضح میگردد و فرود
 سجا نواب احمد علیخان مونسے پہ لگا کہنے تا گفت بڑا غمسم ہوا۔ ابو القاسم
 خٹان از سادات عظام و دروسا کہنو است مرد مخیر و خلیق و نیک ہنواد
 بود چون در ۵۸۰ ہجری رحلت کرد تاریخش را میر علی اوسر رشک بدین عنوان
 نوشتہ قطعہ میر ابو القاسم اثناعشری کہ در گلگشت ریاض رضوان پہ
 رشک تاریخ و فوالتش نبوشت پہ حیف امی میر ابو القاسم خان پہ ابراہیم
 خان کاشانی کہ در عہد شاہ عالم بادشاہ از امرائے نواب نجف خان
 بود در ۵۹۰ ہجری در اکبر آباد رحلت کرد تاریخ و فوالتش اینست مع ان ہذا
 مقام ابراہیم حرف الہا ابراہیم خان خانانان از امرار و وزیر عہد
 ہمایون بادشاہ است سخاوت و در پادلی و شجاعت و ہمت برین امیر کہیر ختم شد
 بود چنانچہ در کتب تواریخ بتفصیل واقع است آخرش در
 وقتیکہ در ۶۰۰ ہجری قصد حج بیت اللہ نمود در اثنائے راہ از دست
 حرامیان قتل رسید چنانچہ ازین رباعی ہوید است رباعی بیرم بطون
 کہ چون لبست احرام پہ در راہ شد از شہادتش کار تمام ہوزین واقعہ تا
 پہ تاریخش پہ گفتا کہ شہید شد محمد بیرام بختا و رخسان از امرار عہد
 سلطنت عالمگیر بادشاہ مردے بخیل بودہ است قدر مرد می مسلم

و هنر مطلق نمی شناخت چنانچه محمد افضل سرخوش شاعر قصیده در
 مدحش گفته بود اصلا متوجه نشد چون در سال ۱۱۰۰ هجری فوت کرد
 سرخوش مذکور یک قطعه تاریخ مشتمل بر مدح و ذممش تصنیف ساخت
 و آن اینست قطعه در پنج جهان بخت در خان گذشت به بنام آب در
 گلستان سخن به خرو خواست تاریخ فوتش زدل به بگفتا که کوفه دروان
 سخن به باقر خان واضح باد که آقا باقر خان اصالتخانه مشهور است در
 عهد سلطنت عالمگیر بادشاه بوده چون در سنه ۱۰۹۰ هجری رحلت کرد تا پیش
 چنین یافتند قطعه دوم بود از هم عید و دو شب به که آقا باقر از دنیا
 برآمد به ملک تاریخ فوتش بر فلک گفت به باوج خلد آت باقر آمد حرف
 الحی احسین علیخان واضح باد که نواب سید حسین علیخان از سادات
 عظام باریه از امیرالامرا عالی شان بارگاه فرخ سیر بادشاه بوده است
 اختیار دستور و نظم و نسق ریاست و سلطنت تمام و کمال حاصل
 میداشت در آخر کار ازین نواب فرخ سیر بادشاه ناموافقت عظیم
 نیجا بین واقع گردید چنانچه نواب حسین علیخان و قطب الملک برادرش
 فرخ سیر بادشاه را قید ساختند لیکن امیرالامرائی و جباه
 و حشم نواب حسین علیخان تا عهد سلطنت محمد شاه بادشاه
 جمله بدستور بحال و برقرار ماند تا آنیکه در عهد محمد شاه بادشاه نواب
 محمد امین خان که سعادت خان خسرو سانی مشهور است سیس حیدر خان
 کاشغری را بهت قتل نواب حسین علیخان آماده ساخت چنانچه در سنه ۱۱۰۰
 هجری نواب حسین علیخان روزی در سواری میرفت که ناگهان حیدر خان
 مذکور از راه مکر و فریب خود در دستغنیان ظاهر ساخته کاغذی بملاحظ

گذرانید چون نواب صاحب بخواندن کاغذ متوجه شدند آن ناپکار زخمی
 کاری زد که آن سید عالی نسب از آن زخم مجروح گردید گویند که در حاش
 مجروحی قاتل خود را نیز از لگد کشته بودند شاعری مصرع تاریخ وفات آن
 سید و التبار بسیار مناسب تصنیف کرده آن اینست **مصرع**
 قتل حسین که وزیر بدین عهد **حسن علیخان** حرف نواب سید
 عبداللہ خان برادر نواب حسین علیخان مذکور است نیز در امور سلطنت
 از عهد نیرنگ سیر بادشاہ تا عهد محمد شاہ بادشاہ بر مناصب
 امیر الامرائی و صوبہ دکن و اسیانز عظیم سیداشت چون احوال کشته شدن
 نواب حسین علیخان برادر خود شنید بدعوی اعوانش از افواج شاہی محاربات
 عظیمہ نموده آخرش این حسن علیخان و برادرش نجم الدین خان زخمی
 کاری برداشته مقتید شدند تا اینکه بدینجی در ۳۳۳ هجری از راه عذر و فریب
 در حالت حبسش او را زہر داد کہ از صدمہ آن شہر بہت شہادت
 چشید شاعرے مصرع مناسب تصنیف ساخت و آن اینست -
 ع زہر قاتل داد در کام حسن حرف الدال داؤد کہ بحافظ داؤد
 مشہور است در عهد شاہجہان بادشاہ باوصف بگفتی
 بودن خودش را در زمرہ امراؤ شمار میکرد و در حضور سلطان و
 شاہزادگان میر سید و مردوغت طلب بودہ است در ۳۳۳ ہجری
 فوت کرد شاعری بعد ولتتش ازین مصرع تا پنجش یافتہ - ع
 از نغمہ داؤد بدون شد آہنگ **حرف الدال ذوالفقار**
 خان این نواب اسدخان وزیر عالمگیر بادشاہ در کتب تواریخ
 نوشتہ است کہ نام اصلی اسدخان ابراہیم بود و نام ذوالفقار خان

اسمعیل بود چون در عهد سلطنت اولاد عسکیر پادشاه نواب اسد
 خان خانہ نشین بودند و در او آخر حال فرسخ سیر پادشاه انانیشان
 عداوت دلی سیداشت گویند که روزی فرسخ سیر این ذوالفقار خان را
 طلب نمود ذوالفقار خان از رفتن نزد پادشاه راضی بنو و پدرش با صراحت
 تمام اورا در حضور پادشاه فرستاد و او در حضور پادشاه بملازمت حاضر
 افتاد و بد ذاتی میر جمیل صوبہ دار عظیم آباد در سال ۱۲۳۳ هجری ذوالفقار خان پیر
 کشته شد چون نواب اسد خان احوال قتل ذوالفقار خان شنید در تخت
 بیقراری و گریه و زاری این تاریخ گفت فرسوخ و عاتق رشام غریب بن با دو
 چشم خون نشان گفت ابراہیم اسمعیل را قسریان نمود و
 السین سعادت علی خان واضح باد که نواب سعادت علی خان
 بختاب نواب امین الدولہ بہادر است ابن وزیر الملک نواب شجاع الدولہ بہادر
 در سال ۱۲۳۵ هجری بعد وفات نواب اصف الدولہ بہادر بر سرند وزارت جلو
 فرمود چنانچہ ازین قطعہ ہوید است قطعہ منشور سعادت وزارت ز علی
 نواب وزیر چونکہ آور کو ہدست و تاریخ وزارتش بفرمان خدا و تاقف گفتا کہ
 حق بکسی بہ نشست و تاریخ دیگر کہ شیخ امام بخش ناسخ گفتہ نیست
 قطعہ خداوند امین الدولہ در ہر ہر حکومت را صدوسی سال باشد
 خرد سال جلوس بندش گفتہ بہ بجاہ و شمت و اقبال باشد و امین
 وزیر بانہ میر روشن ضمیر دانا و عاقل جامع اوصاف حمیدہ مصدر حکما مدینہ
 بودہ است سبحان اللہ انتظام النصیر ام ریاست چہا احسن شخص
 فرمودہ است کہ ہر شرط سے از آن کتاب موسومہ احکامات سعادت علی خان
 دلالت دارد و اللہ واللہ عجیب و غریب مکانات و باغات بہارات ہندوستانی

دانگری تمیز و تعریف نموده است از آنجمله در سال ۱۱۰۰ هجری در بلده کهنه بمسلمه
 رستم نگر مکان درگاه حضرت عباس علمدار علی السلام نام نهایت نفیس و عمد
 مصارف هزار ماروپیه از سر نو تمیز فرمود و مرزا محمد حسن قتیل تاریخش
 چنین یافتند ابن گبند جدید بنائے سعادت است به نیز در سال ۱۱۰۰ هجری
 مسجدی نهایت عمد و بهتر بنا ساخت و شیخ امام بخش ناسخ تاریخش چنین یافت
 قطعه بهر سال بنا این مسجد به فکر کردن جمله اهل زمین به کوسر آسمان
 ندا آمد به مسجد گاه محدثین است این به بالجملة در عین حالت حکمرانی نواب
 سعادت علی خان از صاحبان والا شان انگریز بهادر سخن تصفیہ ملک
 در میان آمد گاه به بر شش آنی فیصله فرار میبانت و گاه به در کمی و پیشی
 سخن میرفت تا اینکه در سال ۱۱۰۰ هجری فیصله بر محاصل نصف ملک گردید و صاحب
 والا شان انگریز بهادر نصف ملک از نواب سعادت علی خان
 برگرفتند چنانچه پیشتر ازین معصرا استخراج تاریخش ساختند
 ملک از نواب فرنگی گرفت به آخرش در سال ۱۱۰۰ هجری نواب سعادت علی خان
 بسیک اجابت بداعی گفتند چنانچه تاریخ وفاتش ازین معصرا استخراج
 میشود آه شد گنج سعادت در زمین به شیخ امام بخش ناسخ تاریخ این
 وفات بدین عنوان موزون ساخت قطعه افوسس که نواب میرزا الدوله
 از ملک فنارفت بحکم تقدیر به رسیدند و سر دست زنان میرفتند
 پیشش تا بوقت او چه پیر به باناله و گریه بر لب هر کس بود به نواب وزیر
 نواب وزیر به از سعادتش بهم ایسیر کردند و زان و بلخ و گرگ و بز و زو
 و شیر به تاریخ وفات او نوشتند ناسخ افوسس وزیر بود تصف
 تدبیر حرف الشین شاه هم بیگ از امر اسے عهد اکبر شاهی است

و خدمت عہدہ قورچی داشت آدم نیک نهاد سادات و دست شرفا نواز
 مصدر او صاف حمیدہ و منظر اخلاق پسندیدہ بود و شمنانش از ضربات
 تیغ و سنان اورا قتل کردند چنانچہ تاریخ قتلش ازین قطعہ بر مے آید۔
 قطعہ ظلمے کہ رفته است برین نوجوان نگہ بر حضرت حسین ز قوم نیزید شدہ
 تاریخ فوت او چو طلب کردہ شد زوئل بہ بر کند روے خویشش کہ شاہم شہید شدہ
 شالیستہ خان واضح باد کہ نواب شالیستہ خان امیر الاسرا محمد عالمگیر
 است در کتب تواریخ نوشتہ در ہنگامیکہ سیوا جی بہوسلہ مرہٹہ در ملک
 دکن مفدمات عظیمہ بر پا کردہ بود عالمگیر بادشاہ این نواب شالیستہ خان
 را صوبہ داردکن مقرر ساختہ روانہ آن ممالک نمودہ بود چون از نواب شالیستہ خان
 انتظام آن ملک یا ملین شالیستہ و ضوابط بالیستہ فرار واقعی
 بظہور رسید عالمگیر بادشاہ شاہزادہ محمد معظم را صوبہ داری دکن مقرر
 کردہ فرستادہ بودہ شد انچہ شد آخرش این نواب شالیستہ خان در شہر
 ہجری از ہجرت رحلت کرد تاریخ وفاتش اینست۔ قطعہ مصدر فیض کرم
 شالیستہ خان بہ گویے جو در فیض از اتفاق برود بہ سال نقل آن امیر
 با کرم ہگفت تا نفع اہل خیر داد و مرد۔ شیخ الایمن محمد امان
 اللہ خان واضح باد کہ این محمد امان اللہ خان جد الہد خاں کاسر جامع اوراق بدت
 ابن دیوان محمد فیض اللہ خان بدایونی از احبہ رؤسائے بدایون در
 عہد عالمگیر وغیرہ بادشاہان صاحب جاگیر و منصب بودند و والد ماجدش
 دیوان محمد فیض اللہ خان موصوف در عہد شاہجہان بادشاہ عہدہ
 دیوانی ممالک بنگالہ داشتند چنانچہ بیاد انشا اللہ تعالیٰ آخر در سن ۱۰۳۹
 ہجری محمد امان اللہ در بعضیے از وہبات جاگیر خود در مقابلہ جنگ و شمنان

واضح باد کہ
 قطعہ بری اللہ در کتب
 وال شالیستہ خان

خودش شهربت شهبادت چشید و ملا محمد نصیر بدایونی تاریخ وفاتش چنین
 یافته: قطعه فیاض عصر آنکه امان اللبویه زمین و هر بے ثبات چور و سکه
 خودش هفت به تاریخ انتقال طلب کرد چون نصیر ه سال وفات شیخ بزرگ
 یافته بگفت: **شیخ اجاع الدوله نواب ابن نواب ابو المنصور خان صفدر**
 جنگ بهادر است در ۱۱۳۴ هجری ولادت با سعادت بظهور رسید چنانچه ازین
 فرزند است فرزند آمد آفتاب از مطلع نوره بدو تخلص نواب منصوره حسام
 در نوشیروان زمان نعمان فرست رستم دوران بوده اند در شکره هجری
 از صاحبان انگلیز بهادر تبار بر خاست و در مقام بک که در نواح هندس
 و عظیم آباد برکناره و ریائے گنگ واقع است هنگامه کارزار گرم گشت و صاحبان
 انگلیز بهادر رافع حاصل گردید چنانچه شاعرے تاریخ برین عنوان استخراج
 کرده فرنگیان فتح کردند و نواب شیخ الدوله عاودت کرده بصوبه اوده
 بمقام فیض آباد رسیدند و در ۱۱۸۸ هجری از نواب حافظ رحمت خان ^{فظ}
 الملک والی ملک کبیر ضلع روپه بکهند در نواح بریلی بمقام فتح گنج محاربات
 عظیمه واقع شده پس هر گاه درین محاربه حافظ الملک ملک استیلا گدشت
 تمام اضلاع سرکار بدایون و غیره و فیض و تصرف نواب شیخ الدوله بهادر
 درآمد و این شعر کاشف تاریخ قتل حافظ رحمت خاست: **فخر و جواز لفظ ظفر**
تاریخ حاتم به پئے باقی سدا نظر بریدند آخرش در همین سال ۱۱۸۸ ه
 هجری نواب شیخ الدوله از **بجیمان فانی** غزم ملک جاودانی نموده چنانچه
 تاریخ وفاتش ازین بهرجه جوید است: **مهر پیمان بر زمین شد بهیات**
حرف العین علی شپیر سید عالی نسب والا حسب از سادات صفویه
 در کشور ایران عهد و وزارت سلاطین صفویه را بوجه احسن انجام

میداد شرفا پر در علمها نواز با بند شرح نقیصه نهایت درجه بود در ۹۱
 هجری یکمزل بدر سه نهایت نفیس و عمده تعمیر کرد تاریخش اینست **قطعه**
 چون بدر سخت میر با علم داد به فرمود مرا افاده اهل طلب به چون
 در ششم ماه رجب کرد اجلاس به تاریخ طلب از ششم ماه رجب به آخر
 در ۹۷ هجری این وزیر روشن ضمیر لبیک اجابت بدای حق گفت مرزا حسنقل
 خان متخلص بیاشتی تاریخش چنین نوشته است **قطعه** امیر خراسان صفوی
 نسب به بچود و سخا بود عالی نهاد به چو در خواسته عاشقی سال او خرد گفت
 و ستور قدسی نهاد به **حرف الفاء** فضل علی ابن میر غلام حسین دهلوی
 واضحیاد که میر فضل علی در عهد سلطنت نصیر الدین حیدر بادشاه صوبه
 عهده نیابت وزارت حاصل ساخته بود و خطاب نواب اعتماد الدوله ضیاء الملک
 سید فضل علیخان بهادر سه باب جنگ یافته بود و حالش از غایت اشتها
 محتاج به بیان نیست در ۱۲۴۳ هجری از نهمان فانی غزم ملک جاودانی نمود
 مرزا اسد اللدیگ دهلوی غالب تخلص تاریخ وفاتش چنین گفته **قطعه**
 چون میر فضل علی را مانده است وجوده نور و دل بخرایش ای اسیر رنج و غم
 چو شد وجود کم و روئے دل خراشیده به شود ز اسم خودش سال جلالتش
 روشن **حرف القاف** قاسم خان نواب قاسم خان در عهد سلطنت
 عالمگیر بادشاه بوده است مرد مخیر نیک نهاد بود در ۱۲۳۳ هجری رحلت
 کرد تاریخ وفاتش اینست **قطعه** قاسم میر بود قاسم خان به شد
 ز دنیا به پنجم شعبان به گفت تاریخ نقل او رضوان به چمن عدن جا قاسم خان
حرف الیم میر محمد یوسف سید علی نسب از امراء عهد سلطنت شاه
 اسمعیل صفوی سلطان ایران بوده است و عهده صدارت داشت مرو به

کریم و رحیم وجود بود در سال ۶۰۰ هجری دشمنانش قتل کردند تاریخش نیست
 قطعه چون سیر محمد خلف آل عباد و از وارفت سوسه دار بقا و تاریخ
 شهادتش رقم کرد قضا و الله شهید ہو سچی الموت و جهابته خان
 زمانه بیگ نام داشت از امرای عهد سلطنت شاه جهان بادشاه و سپهسالار
 افواجش بود گویند که ظالم و تکبر و نخوت در نهاد او زیاد از حد بود در سال ۶۳۵ هجری
 فوت کرد و محمد خان تاریخش چنین نوشته زمانه آرام گرفت جهابته جنگ
 نواب الوردی خان نام داشت و حاکم مالک بنگاله بود و احوال اوست در ریاست
 این نواب سپهر انساب چنین است که از طرف نواب علاءالدین ابن نواب -
 شجاع الدوله بر بانپور واله در صوبه عظیم آباد پشته صوبه بود چون از علاء الدوله
 و نواب جهابته جنگ سورالراجی گردید حتی که فوبته جنگ و جدال رسید
 و از طرفین افواج کشی گشت و محاربات عظیمه واقع شد آخرش نواب
 علاء الدوله شکست برداشت و کشته شد نواب جهابته جنگ تمام صوبه
 بنگاله را قبض و تصرف خود آورد و قمار واقعی حکمرانی کرد مردان و سنجیده
 و شجاع و سخنی جامع اوصاف ستوده بود و با فوج و ملازمین در عسایان سکو
 سلوک ینمود در سال ۶۹۹ هجری لبیک اجابت با عی حق گفت چنانچه
 ازین قطعه بود است قطعه که در سفر تاز جهان آن امیر به دل شده جاالم عمده
 بالف آه بگفت صفا تغه پگشت بجالم چه غم عمده پد پس بعد از اوقات نواب
 جهابته جنگ پس در خورش که سرلج الدوله نام داشت بجایانش بر سندانارت نشست و میرعلی
 جعفر خان و اما نواب جهابته جنگ را نشستن سرلج الدوله بر سندانارت ناگوار شد
 و از صاحبان و مالشان انگریز بهادر در باره استحقاق خود استغاثه و استصلاح
 نمود چون نمایانش صاحبان انگریز بهادر بمیرلج نواب سرلج الدوله تاینتر ساخت بالاخر

نوبت جنگ و جدال رسید تا اینکه نواب سراج الدوله از مقابل صاحبان انگریز
 بہادر بمقام پلاسی شکست برداشتہ گرفتار گردید و سومی رسید میرن پسر
 میر علی جعفر خان نواب سراج الدولہ در امین حالت جس قتل سلطنت و از طرف صاحبان انگریز
 بہادر نواب علی جعفر خان برسند امارت صوبہ بنگالہ بہ نشست بعد چند نواب قاسم علی خان
 و اماوشن بجایش بہ نشست و حکمرانی ساخت آخرش از صاحبان انگریز بہادر
 انحراف پیدا کرد و چیزے محاربه واقع گردید چنانچہ این قصص مشہور است *
 ملک محمد خان ابن مرزا نصیر اصلش از ما زندان است پوشیدہ نامند
 کہ مرزا محمد نصیر در عہد شاہ عالم بادشاہ از ما زندان رہند و دستار لہدہ بود
 و ملک محمد خان کہ آدم نہایت دانا و عقیل و جوانمرد بود و بواسطت افراسیاب
 خان از نواب ذوالفقار الدولہ نجف خان خطاب نواب مصمام الدولہ ملک محمد خان
 دلچنگ یافتہ بر عہدہ نائبہ جلیلہ سرساز و ممتاز بودند آخرش بمقام جیپور
 در ۱۹ ستمبر از پنجاب فانی رحلت کردند تاریخ وفاتش اینست قطر
 روح پاک ملک محمد خان * سوئے فرودس انتقال نمود * تا فتنہ فتنہ الایض *
 یکبارہ در دودہ و نہ بودہ و تاریخ دوم اینست س ع الف کشیدم و تحریر کردم
 آہ و نیش محمد منصور از سادات موسوی نیشاپوری اند و سلسلہ نسب
 میر محمد منصور بہ قاضی میر شمس الدین موسوی میرسد واضح باد کہ میر محمد منصور
 در عہد شاہ عالم بادشاہ از ولایت خراسان بمقام نیشاپور در رہند و
 آمدہ بودند بعد و رہند و در ۱۰ اول بحضور نواب شجاع الدولہ بہادر
 ابن نواب صفدر جنگ بغرت و امتیاز بودہ و بعد چندی بر فاقت نواب
 مرزا نجف خان بہادر رسیدہ بعنایات نواب نجف خان بصوبہ اکبر آباد متما
 شردند و در حین صوبہ دارمی اکبر آباد از میر منصور بسیار کار عمدہ